



## نقش قصه‌گویی در تربیت کودک از دیدگاه اسلام

آسیه هما\*

### چکیده

این پژوهش اهمیت قصه و قصه‌گویی و تأثیرات آن به‌خصوص بر کودکان را مطرح کرده است. پس از تأیید تأثیر مطلوب قصه بر تربیت به ویژه تربیت کودکان از منظر تربیتی، به بحث اسلامی آن ورود کرده و در طی ادوار مختلف تاریخی موضع پیامبر ﷺ، ائمه اهل‌بیت، خلفا، حاکمین اموی و عباسی در برابر قصه و قصه‌گویی را بیان کرده است. روایات به دو دسته کلی تقسیم شده است؛ دسته‌ای که موضع معصوم ﷺ را در مقابل برخی قصص و قصه‌گوینان نشان می‌دهد و دسته دیگر که دلالت بر نهی از خواندن سوره یوسف توسط زنان دارد. در مرحله بعد معیارهایی که باید در انتخاب قصه برای کودکان لحاظ شود بیان شده و بحث با تمرکز بر قصه‌های قرآنی به بررسی این معیارها در این قصص پرداخته و مهم‌ترین آثاری که قصه‌های قرآنی می‌تواند بر کودکان و نوجوانان داشته باشد بیان شده است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، تحلیلی نگارش شده است.

کلیدواژه‌ها: روش، تربیت، قصه، قصه‌گویی.

---

\* دانش پژوه دکتری قرآن و علوم، گرایش علوم تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه خراسان



## مقدمه

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تربیتی که دانشمندان روان‌شناسی به آن اهتمام ویژه‌ای دارند، روش تربیتی قصه‌گویی است. استفاده از قصه از دوران‌های پیشین و در فرهنگ‌های مختلف رواج داشته است و تاکنون نیز مرتبه خود را حفظ نموده است. شنیدن قصه همواره موجب لذت است و این لذت منحصر به سن خاصی نیست، اما در سنین خاصی این علاقه بسیار شدیدتر است. معمولاً کودکان از سنین چهارالی پنج سالگی علاقه‌مندی خود را به قصه نشان می‌دهند. نوشته‌ها و تحقیقات فراوانی در این زمینه موجود است که در مورد اهمیت قصه و نقش آن در سازندگی شخصیت سخن گفته است. انواع مختلفی از داستان وجود دارد که در منابع متعدد مورد بررسی قرار گرفته است؛ علاوه بر این جایگاه قصه در دین اسلام اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، چرا که قرآن کریم نیز از روش قصه برای بیان معارف تربیتی خویش بهره برده است. اما نکته‌ای که غالباً از نظر محققان این زمینه پنهان مانده بررسی فقهی تربیتی قصه و قصه‌گویی است. اگر از پنجره دین به این موضوع نگریسته شود در میان انواع قصه، همه آن‌ها مورد تأیید دین واقع نخواهد شد و برخی از آنها ارجحیت بیشتری نسبت به دیگری خواهد داشت. این پژوهش درصدد این است تا از طریق بررسی روایاتی که در این باب بیان شده است و همچنین با استفاده از دیدگاه فقها، قصه‌های مورد تأیید دین را شناسایی کند؛ چراکه پژوهش‌ها نشان داده که هر قصه‌ای نمی‌تواند اثرات مثبت بر شخص داشته باشد، قالب‌هایی از داستان بوده که موجب خیال‌پردازی زیاد و یا ایجاد حس ترس در کودک شده است.

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده عبارت است از:

۱. کتاب «قصه‌گویی و نمایش خلاق»، تألیف علی محمد پشت‌دار که در آن نویسنده به مباحثی همچون تاریخچه قصه و قصه‌گویی، انواع قصه، ابزار و خصوصیات قصه‌گویی اشاره کرده است، ولی در آن به پیشینه اسلامی قصه توجه نشده است.



۲. «قصه‌بازی و نقش و کاربرد آموزشی - تربیتی آن»، تألیف کی قباد یزدانی که به تعریف قصه و قصه‌بازی و بیان نمونه‌هایی از ادبیات مربوط به کودکان پرداخته است و سخنی در مورد ویژگی‌های داستان‌های اسلامی و دیدگاه اسلام نسبت به قصه نیاورده است.

۳. «اسلام و هنر»، اثر محمود بستانی که به بیان هنر اسلامی پرداخته و در بخشی از آن در مورد داستان‌های قرآنی سخن گفته شده است.

۴. کتاب «قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران» که به بررسی جایگاه قصه در روایات پرداخته، موضع ائمه علیهم‌السلام و علما را در مورد برخی داستان‌های ساختگی ذکر کرده است و از منظر تربیتی به قصه نگاه نکرده است.

در مورد مقالات تألیفات متعدد مبتنی بر روش‌های مختلف تحقیقی تدوین شده است که از جمله می‌توان به:

۱. «اهمیت و راه و رسم قصه‌گویی» که توسط مصطفی رحماندوست نوشته شده و در آن به تاریخچه قصه، مخاطبان قصه و تأثیرات قصه بر کودکان اشاره شده است.

۲. «قصه دینی» که مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی است و در آن به تعریف قصه دینی که مورد توجه اسلام است و ویژگی‌های آن پرداخته شده است.

دست‌آورد این پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد که در آن کوشش شده تا هر دو نگاه اسلامی و تربیتی به اهمیت قصه شده باشد و در انتها مشخص شود که چه نوع قصه‌ای مطلوب است.

## ۱. مفاهیم تحقیق

### ۱.۱. روش

روش، اسم مصدر از ریشه «راه» است. بنابراین، به نوعی راه و شیوه که قاعده‌مند و سنت شده و قابل پیروی باشد، «روش» گفته می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه روش)



در اصطلاح تربیتی، «روش» عبارت از فنون، شیوه‌ها و رفتارهایی است که اهداف و اصول تعلیم و تربیت را به ثمر می‌رساند و به آن‌ها عینیت می‌بخشد. (رفیعی، ۱۳۹۱: ۳/۲۶۷)

مطابق با تعریفی دیگر، روش‌های تربیتی، شیوه‌هایی است که با استفاده از آن‌ها فرد می‌تواند تعلیمات و معارف حق و اخلاق پسندیده را در خود یا دیگری پیاده کرده و عمق بخشد و ناپاکی را از صفحه دل و روح خود یا دیگری بزدايد. (موسوی کاشمیری، ۱۳۸۶: ۱۵)

### ۲.۱. کودک

تعاریف مختلفی از کودک در رشته‌های مختلف علمی بیان شده‌است. در زبان فارسی کودک مترادف کلماتی همچون خردسال و بچه اعم از دختر و پسر است. در فرهنگ فارسی معین آمده است که فرزند دختر یا پسری که به حد بلوغ نرسیده را کودک گویند. مفهوم کودک در عربی معادل واژه طفل است که در تعریف آن آمده است؛ الصغیر من الأولاد الناس. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۴۲۸) در مباحث فقهی از بلوغ اطفال سخن گفته شده که مرز میان دوران کودکی و بلوغ است.

### ۳.۱. کودک از منظر جامعه اسلامی

نظر مشهور فقهای امامیه این است که سن بلوغ در دختران اتمام ۹ سال قمری و در پسران اتمام ۱۵ سال قمری است. (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۲/۲)

از نظر فقهای اهل سنت، سن بلوغ از دیدگاه ابوحنیفه برای دختر ۱۷ سال تمام و برای پسر اتمام ۱۸ سال و ورود به ۱۹ سالگی است. شافعی و حنبلی سن ۱۵ سال را زمان بلوغ دانسته و بر اساس دیدگاه شافعی اگر تاریخ تولد فرد مشخص نباشد، رویدن مو بر زهار نشانه بلوغ

است. فقه مالکی هم پایان ۱۷ یا ۱۸ سالگی را سن بلوغ دانسته؛ هرچند که مالکی سن را نشانه بلوغ نمی‌داند. (ابن‌قدامه، ۱۴۱۷: ۴/۵۵۸)

از آنجا که بلوغ مرز جدا کننده میان دو مرحله کاملاً متفاوت برای فرد است، می‌توان مطابق با فتوهای فقهی بیان شده دوران قبل از بلوغ را دوران کودکی و طفولیت دانست که بنای تربیت طفل در دوران کودکی او ریخته می‌شود.

#### ۴.۱. کودک از منظر علوم تربیتی

دانشمندان علوم تربیتی و روان‌شناختی همچون برخی از فقیهان معتقدند که سن تنها عامل تشخیص گذر از دوران کودکی و رسیدن به بلوغ نیست و عوامل دیگری که بسیار عینی‌تر و واقعی‌تر از سن است باید در نظر گرفته شود، از جمله آن‌ها رویدن موی درشت در جاهای خاصی از بدن است و تغییرات فیزیکی و هورمونی خاصی که در بدن اتفاق می‌افتد. (سعیدزاده، ۱۳۷۴: ۴۹)

براین اساس سن بلوغ متغیر خواهد بود، چرا که برخی محققین چنین برآورد کرده‌اند که در برخی از کشورهای اروپایی هر ده سال، دختران تقریباً سه الی چهار ماه زودتر از سنی که قبلاً به بلوغ می‌رسیده‌اند، بالغ می‌شوند و در ایران هم آمارها حکایت از این دارد که سن قاعدگی در دختران در حال پایین آمدن است. (اردوباری، ۱۳۶۶: ۱۵۰) از همین روی، مشخص کردن سن و قرار دادن آن به عنوان تنها ملاک رسیدن به بلوغ و گذر از کودکی صحیح نخواهد بود.

#### ۵.۱. تربیت

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» (دهخدا: ۴/۵۷۷۶) آمده است. این کلمه در زبان عربی با دو ریشه «رَبَبَ» و «رَبَوَ» آمده است. ریشه رب در معانی همچون حضانت (فراهمیدی،



۱۴۰۴: ۸: ۲۵۷)، اصلاح و برعهده گرفتن کاری و همراهی با آن و ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن به آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۷) به کار رفته است.

علامه مصطفوی تربیت را از ریشه «ربب» به معنای سوق دادن شیء به سوی کمال و برطرف کردن تورم همراه با زیاد شدن دانسته به این معنا که شیء در خودش متورم شده و به این وسیله تفضل و زیادی برای آن شیء حاصل شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۵/۴) اگر تربیت از ریشه «رب و» باشد به معنای سوق دادن و جهت دادن شیء به سوی کمال است به وسیله تخلیه و جایگزینی که این عمل می‌تواند در جهت ذاتیات یا عوارض شیء، در اعتقادات و معارف، در اخلاق و صفات، در اعمال و رفتار و یا در دانش‌های رایج باشد خواه در انسان، حیوان یا گیاه واقع شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹/۴)

ریشه دیگر این واژه می‌تواند «ربو» باشد که به معنای زیاده و نما است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۰۵/۱۴) در معجم «مقایس اللغه» آمده است که تربیت می‌تواند از ریشه «رب ی» و به معنای رشد، علو و زیاده باشد و عرب‌زبانان به همین دلیل به مکان مرتفع «ربوه» و «الربوه» می‌گویند. (فارس، بی‌تا: ۴۸۳/۲)

با لحاظ کردن اندکی تسامح می‌توان چنین برداشت کرد که تربیت از ریشه «ربو» بیشتر به پرورش جسمی و مادی مربوط است و معانی ریشه «ربب» بیشتر به پرورش دیگر ابعاد اشاره دارد. (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۲۰/۱)

### ۱.۶. معنای اصطلاحی تربیت

با توجه به اینکه مبانی و غایات نظام دینی با مبانی و غایات نظام سکولار تفاوت‌های اساسی دارد، تربیت نیز از جمله مباحثی است که به صورت کاملاً متفاوت در این دو نظام تعریف می‌شود. از همین‌روی تعریف تربیت از دیدگاه متفکران مسلمان و غیرمسلمان ذکر شده است.

## ۲. تربیت از منظر اندیشمندان مسلمان

در یک تعریف آمده است که تربیت عبارت از شکوفاسازی استعدادهای خداوندی در هر انسان با هدف ایجاد اعتدال در زندگی و رسیدن به کمال مطلوب مورد نظر خداوند متعال است. (افخمی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۴)

در تعریفی دیگر، به معنای تربیت اسلامی اشاره شده است که عبارت است از پرورش همه جنبه‌های فکری، عاطفی، جسمی و اجتماعی شخصیت انسان و ساماندهی رفتارهای شخص براساس مبانی و دستوره‌های اسلامی برای تحقق هدف‌های اسلامی در جنبه‌های مختلف زندگی. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸)

از نگاهی دیگر تربیت اسلامی به معنای شناخت خداوند به عنوان یگانه رب انسان و جهان و انتخاب خداوند به عنوان رب خویش و رهایی از ربوبیت غیر اوست. (باقری، ۱۳۸۵: ۴۴)

اندیشمندان دیگری با توجه به مبحث حرکت جوهری در فلسفه، تربیت را چنین معنا کرده‌اند:

فرایند یاری رساندن به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱/۱۴۱)

## ۳. تربیت از منظر اندیشمندان غیرمسلمان

جان دیویی تربیت را چنین تعریف کرده است: «تربیت فرایندی اصیل میان مربی و متربی، ناشی از ضرورت زندگی اجتماعی و مبتنی بر رغبت‌های درونی و فعلی دانش آموز و متربی به منظور بازسازی تجربه برای رشد دموکراسی است». (کاردان و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶۱)





کانت معتقد است تربیت، پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ است که در پی کامیابی  
متربی در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است. (گروه  
نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۵)

از مقایسه این تعاریف حاصل خواهد شد که تعاریف مربوط به اندیشمندان اسلامی دارای  
یک نقطه مشترک است و آن به فعلیت رساندن استعدادهای خدادادی انسان در جهت  
رسیدن به کمال مورد تأیید الهی است برخلاف تعاریف اندیشمندان غیر مسلمان که هدف را  
مختص به بقا و رشد فرد و جامعه کرده است و از جنبه‌های معنوی آن غافل مانده‌اند.

#### ۴. قصه

واژه قصه مصدر عربی از ماده «قَصَصَ، یَقْصُصُ» به معنی «دنبال کردن اثر و ردپای کسی  
یا حیوانی» آمده است. معانی ثانوی دیگری چون بیان کردن، گفتن، داستان‌سرایی و نقل  
کردن نیز در فرهنگ‌ها یاد شده است. (مفردات راغب)

در قرآن کریم نیز به معنای «داستان‌گویی»، حکایت و نقل کردن و دنبال کردن آثار چیزی  
یا کسی آمده است. (پشت‌دار، ۱۳۸۸: ۴۶) از میان معانی واژه قصه شاید بهترین معنی که  
با اصل کار قصه‌گویی دلالت مطابقی دارد و با نظریه‌های قصه‌شناسان نیز هماهنگ است  
همان معنای دنبال کردن باشد. دنبال کردن مجازی حوادث و ماجراهایی که برای یک  
شخصیت یا شخصیت‌های داستان رخ می‌دهد. (همان: ۴۷)

#### ۴.۱. قصه در اصطلاح

قصه قالبی از انواع ادب شفاهی، عامیانه و فولکلور است که ساختاری ساده و ابتدایی دارد  
و حوادث آن حول یک ماجرای ساده دور می‌زند اصل قصه روایت ساده‌ی آن ماجراست.  
وجه تمایز قصه با حکایت در دو نکته است؛ حکایت در زمان و روزگاری مشخص اتفاق  
افتاده است، ولی قصه مقید به برش زمان نیست. دیگر آنکه حکایت حتما متضمن یک پیام



اخلاقی یا نکته‌ای اجتماعی است که قصه ممکن است حامل چنین پیامی باشد و یا صرفاً به قصد سرگرمی گفته شود. (همان: ۴۸)

## ۵. تأثیر قصه در تربیت کودک از منظر تربیتی و روان‌شناختی

از دیدگاه اندیشمندان علوم تربیتی و روان‌شناسی یکی از روش‌های بسیار مهم در تربیت کودک، قصه و قصه‌گویی است. از طریق داستان کودک می‌تواند بسیاری از مسائل مربوط به زندگی اجتماعی را بیاموزد و برای آن آمادگی کسب کند. قصه و قصه‌گویی در طول تاریخ هستی انسان یکی از راه‌های ایجاد ارتباط و انتقال پیام والدین با فرزندانشان بوده است. (رحماندوست، ۱۳۶۵: ۵۰)

قصه با فطرت جستجوگر انسان پیوند دارد، اینکه «چه می‌شود؟» «چرا چنین می‌شود؟» پرسش‌هایی هستند که داستان در روح و ذهن آدمی ایجاد می‌کند و او را به شنیدن و دنبال کردن ماجرای قصه ترغیب می‌کند. (بیدمشکی، ۱۳۹۵: ۸۹)

در حقیقت زبان قصه سرچشمه گرفته از فطرت انسان‌هاست و دوست داشتن قصه‌ها از طبیعت انسان برخاسته است؛ از آنجایی که کودکان به فطرت نزدیک‌تر هستند و قدرت تخیل قوی دارند بیشتر از بزرگسالان از قصه لذت می‌برند و از آن متأثر می‌شوند. (رحماندوست، ۱۳۶۵: ۵۱)

در سال‌های اخیر روان‌شناسان شناختی به این نکته تأکید دارند که قصد گفتن و ارائه یک داستان به کودک در فرایند ذهنی او یعنی تفکر نقش مؤثر دارد و علاوه بر اینکه به رشد خود پنداره، تجربه و عادت کردن با فرهنگ محیطی شخص کمک می‌کند، حتی او را با آمادگی بیشتری به سمت محیط رسمی یادگیری سوق می‌دهد. (بجستانی، ۱۳۹۶: ۱۰) ارزش و اهمیت قصه برای کودکان مختص به دوران حاضر نیست، بلکه افلاطون در گذشته اهمیت و ضرورت داستان را در کودکان درک کرده بود و معتقد بود که «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند پرورشی که





روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می‌کند». (عطاران، ۱۳۷۷: ۱۲۳)

ژاک سالومه نیز در خصوص اهمیت داستان معتقد است که:

قصه‌ها دارای چنان قدرتی هستند که می‌توانند بر لایه‌های بی‌شماری از وجود همزمان تاثیرگذار باشند، خاطره از یاد رفته را بیدار کنند و دریافت و برداشت دیگری در فرد ایجاد کنند. قصه حامل انرژی آفرینشگر هستند این سحر و جادو را دارند که امکان گفتن و شنیدن بیان‌ناپذیر را توأمان فراهم کنند. (صدرزاده، ۱۳۸۹:

(۴۹)

بنابراین، قصه همواره منعکس کننده دیدگاه انسان درباره جهان و عوامل ناشناخته پیرامون او وسیله انتقال و آموزش آداب و سنن، اعتقادات و تاریخ یک نسل به نسل دیگر می‌باشد و به دلیل ویژگی‌های خاص روحی که انسان دارد، علاقه‌مند به قصه است و چه بسا راه و رسم قهرمانان آن را الگوی خویش قرار می‌دهد. (دیویی چمبرز، ۱۳۶۶: ۵)

همچنین از کارکردهای دیگر قصه برانگیختن زمینه خودسازی و جامعه‌سازی در فرد است. (حسینی ژرفا، ۱۳۷۹: ۱۶) همه این عوامل موجب می‌شود تا صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت بر اهمیت قصه مخصوصاً در رابطه با کودکان اهتمام ویژه‌ای داشته باشند. اگر قصه به وسیله فرد دیگری برای کودک روایت شود تأثیرات مثبت دیگری نیز خواهد داشت.

نگاه به مقوله قصه‌گویی از دو زاویه انجام شده است؛ عده‌ای از صاحب‌نظران معتقدند که قصه‌گویی و قصه‌خوانی از یک طرف روش کار است و از طرف دیگر یک ارزش است که روش‌مندی و ارزش‌مندی آن در آموزش و پرورش از زوایای مختلف قابل توجه است. مهم‌ترین فواید آن را به عنوان یک روش می‌توان چنین برشمرد:

۱. قصه‌گویی شیوه تدریس است؛ شیوه قصه‌گویی به دلیل درگیر کردن متریبان و به وجود آوردن یک رابطه دوسویه میان مربی و متریبی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد. (فضلی‌خانی، ۱۳۸۲: ۲۰۶)

۲. قصه‌گویی آموزش غیر مستقیم است؛ در قصه‌گویی به این دلیل که کودک به دقت شروع به شنیدن می‌کند، یاد می‌گیرد آنچه را که می‌گویند، بشنود و قبل از سخن گفتن بیندیشد و به این وسیله قدرت تأمل و تفکر در او تقویت می‌شود. این روش منجر به آموزش غیر مستقیم کتاب‌خوانی به کودک محسوب می‌شود؛ چون بعد از شنیدن قصه حس کنجکاوی در بچه تقویت شده و تمایل به دانستن بیشتر در مورد موضوعات مورد علاقه خویش پیدا می‌کند و ناخواسته رو به سوی کتاب می‌آورد. (افشاری، ۱۳۸۵: ۱۸)

۳. قصه‌گویی مهارت در گفتگو است؛ زبان‌شناسان معتقدند که شش سال اول زندگی دوره یادگیری زبان در کودک است و چون یادگیری زبان در کودک مرحله‌ای است؛ از کلمات شروع می‌شود تا تشکیل عبارت و سپس جملات را می‌آموزد. قصه که در این سال‌ها نیاز کودک به حساب می‌آید می‌تواند در زبان‌آموزی کودک نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کند مثلاً برای برخی از اشیاء که در فرهنگ ذهنی او معادلی ندارند واژه‌ای بیابد یا شکل صحیح افعال را زودتر بیاموزد، چرا که شنیدن مقدمه گفتن است. (منصوری، ۱۳۷۴: ۱۸)

اگر قصه‌گویی را به عنوان ارزش لحاظ کنیم فواید دیگری بر آن حمل خواهد شد از جمله:

۱. تهذیب اخلاق؛ اگر قصه حاوی گزاره‌های اخلاقی همچون مسئولیت‌پذیری، احترام به قانون، رعایت حقوق افراد و حفظ محیط زیست باشد موجب می‌شود که نتیجه‌گیری کودک از داستان اخلاقی باشد و تا آخر عمر این نتیجه‌گیری به ذهن کودک باقی بماند، لذا قصه‌ها نباید تنها حس شادی را در کودک ایجاد کنند بلکه باید رنگ و روی اجتماعی داشته و احساس وظیفه و رعایت حقوق شهروندی را در کودک به وجود آورند. چون قصه درصدد کمک کردن به دیگران است و نه عالم ساختن آن‌ها موجب می‌شود تا بچه‌ها یاد بگیرند که چگونه عقاید دیگران را زمانی که قبول ندارند، لااقل تحمل کنند. (افشاری، ۱۳۸۵: ۲۹)



۲. تفکر خلاق؛ اگر نظام تعلیم و تربیت به گونه‌ای طرح‌ریزی شود که در آن دانش‌آموزان به کتاب درسی و گفته‌های معلم محدود نشوند و نظام آموزشی از حالت خشک و سیستماتیک خود خارج شود در این وضعیت قصه‌گویی می‌تواند در زمینه رشد تخیل، احساس و تفکر متریان موثر واقع شود. شنیدن قصه تازه می‌تواند سوژه مناسبی برای کودکان شود که دست به آفرینش‌های ادبی بزنند و شعر یا قصه‌ای را بر کاغذ بیاورند. کودکان از طریق قصه‌گویی به طور غیر مستقیم اطلاعات بیشتری دریافت می‌کنند و برای یافتن راه حل‌های مناسب در زمان مشکلات مجهز می‌شوند، چرا که باید تربیت مصداقی از بیان امام علی علیه السلام باشد که فرمود: «بچه‌ها را باید برای زمانی غیر از این زمان پرورش داد». (سهراب، ۱۳۷۲: ۳۸)

۳. رشد تفاهم؛ قصه‌گویی ارتباط صمیمانه‌ای را میان شخص قصه‌گو و شنوندگان ایجاد می‌کند که عاری از هرگونه اجبار و دستور است؛ در تمام مدت بیان قصه شنوندگان با یکدیگر می‌خندند و این زیباترین رفتار انسانی است که در پی آن روابط عاطفی و دوستی‌های جدید شکل می‌گیرد و شادی و نشاط بر فضا حاکم می‌شود که از جمله عوامل موثر در آموزش و تدریس اثربخش می‌باشد. (افشاری، ۱۳۸۵: ۳۲)

## ۶. انواع قصه از نظر شکل و قالب

### ۶.۱. قصه‌های واقعی

قصه‌ای است که در کل حوادث و ماجراهای آن به وقوع پیوسته باشد یا محتمل الوقوع باشد. در این داستان‌ها وقوع حوادث بر مبنای آنچه نوشته شده ضرورت ندارد، بلکه ممکن است طرز وقوع و توالی حوادث زاینده‌ی تخیل نویسنده باشد. ویژگی آشکار این قصه‌ها ممکن الوقوع بودن آن‌هاست. بنابراین همه قصه‌های مستندی که در آن‌ها بنا بر مشیت خداوند حوادث خارق‌العاده‌ای چون شکافته شدن رود نیل، درآمدن شتر از درون کوه، ازدها

شدن عصای موسی، زنده شدن مرده به نفس حضرت عیسی، زنده شدن مجدد اصحاب کهف، زنده شدن خر عزیر در برابر چشمان او پس از نابودن شدن آن همه و همه جزو داستان‌های واقعی به شمار می‌رود. (پشت‌دار، ۱۳۸۸: ۵۱)

قصه‌های واقعی به انواع زیر تقسیم می‌شود:

أ) قصه‌های مستند تاریخی؛

ب) قصه‌های تاریخی، دینی مانند زندگی پیامبران، امامان و بزرگان دینی؛

ج) قصه‌هایی از زندگی حیوانات؛

د) قصه‌های علمی؛

هـ) قصه‌های مربوط به زندگی خود کودکان؛

و) داستان‌های ماجراجویی؛

ز) داستان‌های غیر واقعی مانند داستان‌های سمبلیک (استعاری)، تمثیلی؛

ح) داستان‌های تخیلی علمی؛

ط) داستان‌های فکاهی؛

ی) افسانه‌ها مانند افسانه‌های حماسی، و قهرمانی، افسانه‌های خرافی یا اساطیری،

جادویی، عاشقانه، جدید. (همان: ۵۲)

## ۷. روش تربیتی قصه‌گویی از منظر آیات و روایات

یکی از روش‌هایی که قرآن کریم به صورت مکرر برای بیان و انتقال نکات تربیتی به کار گرفته است استفاده از داستان است؛ در قرآن کریم داستان‌های متعددی ذکر شده است به عنوان مثال می‌توان به داستان حضرت موسی علیه السلام و داستان حضرت یوسف علیه السلام اشاره کرد.

نکته مهم در داستان‌های قرآنی این است که در این کتاب مقدس «داستان واقعی» مطرح شده که نوعی از طرح حقیقی «واقعیت» است نه آنکه صرفاً حکایت یا کشف و یا نگاهی کوتاه به واقعیتی باشد که در دایره واقعیت‌های ممکن یا محتمل در داستان قرار دارد و اصلاً



داستان‌های قرآنی ساخته حوادث مجعول نیست، آن‌گونه که در داستان‌های ساخته و پرداخته اندیشه بشر است؛ بلکه داستان‌های قرآنی پرداختن به واقعیت‌های موجود براساس «گزینش» رخدادها، شخصیت‌ها و محیط‌های مناسب و مورد نظر است.

این گزینش و این نحوه برخورد با واقعیت به نحوی است که از داستان‌های ساخته فکر بشر به نام داستان‌های تاریخی کاملاً متمایز است. داستان‌های تاریخی بشری هر چند به ذکر واقعیت تاریخی می‌پردازد اما برخی از عناصر ذهن بشر نیز که در راستای اهداف فکری و هنری نویسنده است به داستان افزوده می‌شود و اضافه شدن این عناصر غیر واقعی به داستان، ویژگی «واقعیت عملی» را از داستان سلب می‌کند؛ همه داستان‌های قرآنی از نوع داستان عملی است و داستان عملی بیان هنری واقعیت است. (بستانی، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

## ۸. قصه و قصه‌گویی در روایات

واژه «قُص» به معنای وعظ و نصیحت است و غالباً این مواعظ در قالب داستان بوده که توسط قاص برای مردم بیان می‌شده است. در حقیقت کار اصلی قصص خوانان نقل داستان‌ها بوده است. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۴۶) روایات مربوط به این بحث عمدتاً به دو دسته کلی قابل تقسیم است؛ ۱. روایاتی که در منع قصه و قصه‌گویی است. ۲. روایاتی که خواندن قصص خاصی را بر دسته‌ای از افراد جایز نمی‌داند.

### ۸. ۱. روایات مربوط به منع قصه و قصه‌گویی

بسیاری از صحابه و تابعان معتقد بودند که قصه‌خوانی در عصر رسول خدا ﷺ نبوده و به همین دلیل بدعت است؛ از سائب بن یزید به نقل از ابن سیرین آمده است که: «لم یکن یقص علی عهد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولا أبی بکر، ولا عمر؛ کان أول من قص تمیم الداری، استأذن عمر فأذن له فقص قائماً».

در زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر قصه‌خوانی در کار نبود و نخستین کسی که قصه گفت تمیم الداری بود، او از عمر اجازه خواست<sup>۱</sup> که قصه بگوید و خلیفه هم این اجازه را صادر کرد. (ابن منظور، ۱۴۰۲: ۳۲۱/۵)

با توجه به این مطلب روایتی از قول حضرت پیامبر ﷺ در باب قصه‌گویی نقل شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «الفاص ينتظر المقت و المستمع اليه ينتظر الرحمة»؛ زبیدی روایت را جعلی دانسته و اشاره کرده که قاص چون در قصه خود مطلب را کم یا زیاد می‌کند باید در انتظار غضب الهی باشد. (زبیدی، بی‌تا: ۸/۹۹)

روایت دیگر پیامبر ﷺ چنین است: «خباب بن الأرت قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: إن بني إسرائيل لما هلكوا قصوا». (زمخشری، بی‌تا: ۴/۲۹۹) به گفته ابونعیم چون این روایت خبر واحد است، چندان مورد اعتماد نیست.

نکته قابل توجه در این روایت این است که پیامبر ﷺ مردم را از خواندن آثار اهل کتاب پرهیز می‌دادند. روایت بالا در ادامه این توصیه پیامبر به لحاظ محتوا درست است، اما به این دلیل که کار قصه‌گویی در زمان آن حضرت نبوده است، صدور عین این عبارات را نمی‌توان از آن حضرت درست دانست مگر آنکه چنین تصور کنیم که قصه‌گویی در میان یهودیان مدینه جریان داشته و آن حضرت با اشاره به آن این کلمات را بیان فرموده باشد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۳۳)

فرد دیگری که تأثیری شگرف در رواج قصه‌گویی داشت معاویه بود؛ او قصص خاصه را که در حقیقت نوعی سخنرانی تبلیغی بود که به دستورش بعد از نماز صبح انجام می‌شد و جزء اصلی آن نفرین مخالفان در میان مردم بوده است، ایجاد کرد.

۱. کسب اجازه تمیم الداری از خلیفه وقت برای قصه‌گویی به اشکال مختلفی در منابع تاریخی و روایی بیان شده که بیان آن در حیطه این نوشتار نیست.



راه‌اندازی قصص خاصه در حکومتی کردن کار قصه‌خوانان نقش مؤثری ایفا کرد. در حقیقت این حرکتی تبلیغی بود که معاویه ضد اهل بیت علیهم‌السلام به راه انداخت. (همان: ۴۱)

در تاریخ آمده است که سلاطین در کار قصه‌خوانان دخالت می‌کردند و «قاص الجماعه» از طرف حاکم منصوب می‌شد؛ طبری نوشته است که ابن ابی عیینه، «قاص» سلیمان بن عبدالملک بوده است. (طبری، ۱۸۷۹م: ۶/۵۴۷)

عمر بن عبدالعزیز هم به قصه‌خوانان توجه ویژه داشت، چهره‌هایی همچون وهب بن منبه که از ناشران اخبار اسرائیلی و قصه‌خوانان و مروجان زهد صوفیانه بود، مورد علاقه سلطان بود. «قَالَ وَهْبٌ: إِنْ كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَهْدِيٌّ فَهُوَ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ»؛ وهب در مورد عمر بن عبدالعزیز می‌گفت که اگر در این امت مهدی باشد کسی جز عمر بن عبدالعزیز نیست. (الفسوی، بی تا: ۱/۶۱۳)

به عکس رویکرد صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با قصاص کاملاً متفاوت با سلاطین بود، آمده است که خبات بن ارت که از صحابه مشهور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود با قصاص مخالفت می‌کرد و پسرش نقل کرده است که در حال شنیدن سخنان «قاص» بودم که پدرم مرا دید و وقتی به خانه آمدم شلاقم زد که چرا در کنار عمالقه<sup>۱</sup> ایستاده‌ام. (جوزی، ۱۴۰۳: ۱۲۹-۱۲۸)

در تابعان نیز نمونه‌های فراوانی از نکوهش قصه‌گویان و اخباری که دلالت بر استفاده قاص از منابع اهل کتاب دارد، به چشم می‌خورد، از جمله ابوذلف خزرجی نیز در قصیده ساسانیه وقتی به اقسام متکدیان و کلام آن‌ها اشاره کرده از قصاص هم سخن گفته که «قاص» کسی است که قصص اسرائیلی گفته و یا حکایات کوتاهی را که به آن‌ها «شبریات» گفته می‌شود، ذکر می‌کند. قتاده که از تابعان و قصه‌گویان می‌باشد در شمار کسانی است که در آثار خود به صراحت کلماتی از تورات را ذکر کرده است. (همان: ۷۱)

۱. عمالقه قومی ساکن عربستان بوده‌اند که در زمان داود با وی به جنگ پرداختند و توسط او از بین رفتند.



ابن جوزی می‌نویسد روزی ابوکعب قاص ضمن سخنرانی خود نام گرگی که یوسف را خورد، برد. به او گفتند که یوسف را گرگ نخورد. در پاسخ گفت: پس این نام گرگی است که یوسف را نخورد. (همان: ۷۱) نقل اسرائیلیات و اخبار اهل کتاب آنچنان توسط قصاص در جامعه رواج پیدا کرده بود که یکی از قصاص در برابر عمران بن حصین که خود از قصاص بود، مطلبی از بعضی کتب نقل کرد، عمران از او خشمگین شد و گفت من از پیامبر ﷺ حدیث نقل می‌کنم و تو حدیث از کتب می‌آوری؟ (جعفریان، ۱۳۷۸: ۶۹)

نقل شده است که مادر ابوحنیفه در موضوعی که خود ابوحنیفه برای آن فتوا داشت به قاص مراجعه کرد و نظر او را پذیرفت تا اینکه قاص، فتوای ابوحنیفه را بازگفت و مادر ابوحنیفه حرف او را پذیرفت. (سیوطی، ۱۹۷۴م: ۲۳۱)<sup>۱</sup>

گلدزیهر با اشاره به اینکه قصاص در ابتدا محبوب بودند به دلیل وجود روح دینی و اخلاق در تعالیشان اما در دوران بعدی آنان به هدف سرگرمی شنوندگان خود چهره دین را زشت می‌کردند و به همین دلیل مغضوب واقع شدند (متر، ۱۳۷۷: ۸۸) برخورد امامان علیهم‌السلام نیز در رویارویی با قصه‌گویان قابل توجه است. در تاریخ برخوردهایی از حضرت علی علیه‌السلام با قصه‌گویان بیان شده که حاکی از مخالفت آن حضرت با قصه‌گویی است. یک نمونه داستانی است که یهودیان درباره حضرت داوود علیه‌السلام است که نقل می‌کردند و مسلمانان آن مطلب را در تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه «ص» نقل می‌کردند؛ داستان یهودی درباره حضرت داوود است که در محراب عبادت نشسته بود، کبوتری را دید که به قصد او به بامسرای قصرش رفت از آنجا به خانه همسایه نگاه کرد و همسر او را برهنه مشاهده کرد، شیفته او

۱. أخرج بسنده عن حجر بن عبد الجبار الحَضْرَمِي قَالَ: كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ قَاصٌ يُقَالُ لَهُ زُرْعَةُ فَأَرَادَتْ أُمُّ أَبِي حَنِيفَةَ أَنْ تَسْتَفِي فِي شَيْءٍ فَأَتَتْهَا أَبُو حَنِيفَةَ فَلَمْ تَقْبَلْ وَقَالَتْ لَا أَقْبَلُ إِلَّا مَا يَقُولُ زُرْعَةُ الْقَاصِ فَجَاءَ بِهَا أَبُو حَنِيفَةَ إِلَى زُرْعَةَ فَقَالَ هَذِهِ أُمِّي تَسْتَفِيكَ فِي كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ أَنْتَ أَعْلَمُ مِنِّي وَأَفْقَهُ فَأَتَتْهَا أَنْتَ. فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَدْ أَفْتَيْتَهَا بِكَذَا وَكَذَا. فَقَالَ زُرْعَةُ الْقَوْلَ كَمَا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ فَرَضِيَتْ وَأَنْصَرَفَتْ.



شد. شوهر او را به میدان جنگ فرستاد تا کشته شد و همسر او را تصرف کرد. امام علی علیه السلام فرمود: «لأوتی برجل یزعم أنّ داود تزوج امرأه اوريا الا جلدته حدین؛ حد النبوه و حد الاسلام»؛ اگر کسی بر این باور باشد که داوود با اوریا ازدواج کرد او را دو حد خواهیم زد؛ یکی به خاطر اهانت به نبوت و دیگری در چهارچوب احکام اسلامی. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۴۷۲)

در نقلی دیگر آمده است که وقتی امام علی علیه السلام به بصره آمد، قصه خوانان را از مسجد بیرون کرد و فرمود: نباید در مسجد ما قصه خوانی شود. در روایت دیگر آمده است امام علی علیه السلام از قصه خوانی پرسید: آیا احکام ناسخ و منسوخ را می شناسی؟ گفت: نه! امام فرمود: هم خود هلاک شدی و هم دیگران را به هلاکت انداختی. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۲/۲)

شریح نقل می کند با علی بن ابی طالب در بازار کوفه می رفتم، در این وقت رسیدیم به فردی که قصه می گفت. حضرت او را صدا کرد و فرمود: تو قصه می گویی درحالی که ما هنوز قریب العهد به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم. اکنون اگر جواب دادی که هیچ و الاً تو را ادب خواهیم کرد. قاص گفت: برسید. حضرت پرسید: ما ثبات الایمان و زواله؟ عامل بقای ایمان و زوال آن چیست؟ قاص گفت: ثبات الایمان الورع و زواله الطمع؛ ورع عامل بقای ایمان و طمع عامل زوال آن است. حضرت او را تصدیق کرد. (ابن کثیر، بی تا: ۳۱/۹)

یعقوبی از امام مجتبی علیه السلام نقل کرده است که روزی آن حضرت در نزدیکی مسجد پیامبر به قاصی برخوردند و از او سؤال کردند که هستی؟ گفت: من قاص هستم. امام علیه السلام فرمود: تو دروغ می گویی! محمد صلی الله علیه و آله قاص است که خدا به او فرمود: «فاقص القصص». مرد گفت: من مذکر هستم. امام فرمود: دروغ می گویی، محمد صلی الله علیه و آله مذکر است که خداوند به او فرمود: «فذكر انما انت مذکر». مرد پرسید: پس من چه کسی هستم؟ امام علیه السلام فرمود: المتکلف من الرجال؛ مردی مزاحم. (یعقوبی، بی تا: ۲۲۸-۲۲۷)

اینکه امام حسن علیه السلام تأکید بر پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان قصه گوی حقیقی دارد به دلیل ناقلان اخبار یهودی است که خارج از حدود قصص قرآنی مطالبی را انتشار می دادند.

امام سجاده علیه السلام نیز حسن بصری را از قصه‌گویی نهی کرد و او دیگر قصه نگفت. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که ذیل آیات «و اذ رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا»، فرمود از جمله مصادیق این آیه قصاص هستند و زمانی که به امام علیه السلام گفته شد کعب الاحبار گفته است که کعبه هر صبح‌گاه در برابر مسجد الاقصی سجده می‌کند. امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گوید. خداوند بقعه‌ای محبوب‌تر از کعبه خلق نکرده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۲۳۹)

امام صادق علیه السلام نیز چندین روایت در منع قصه‌خوانی دارد:

عن العدة، عن سهل، عن الوشاء، عن منصور بن یونس، عن عباد بن کثیر قال: قلت لابی عبدالله: إني مررت بقاص یقص وهو یقول: ها المجلس الذی لا یشقی به جلیس. قال: فقال أبو عبدالله علیه السلام: هیهات هیهات، أخطأت. أستاذهم الحفرة. إن لله ملانكة سیاحین سوی الکرام الکاتبین، فاذا مروا بقوم یدکرون محمداً وآل محمد: قالوا: قفوا فقد أصبتم حاجتکم، فیجلسون فیفتقهون معهم، فاذا قاموا عادوا مرضاهم، وشهدوا جنازهم، وتعاهدوا غائبهم فذلک المجلس الذی لا یشقی به جلیس. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۲۵۹)

عباد بن کثیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم به قاصی برخوردم که می‌گفت: در این مجلس شقی نشسته نیست. امام علیه السلام فرمود: هیهات هیهات، او به خطا رفته است، جای او در محل کثافات است. مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در توضیح حدیث بیان کرده که مقصود از قاص کسی است که قصه روایت می‌کند و در این روایت مراد قصه‌های دروغ است که ظاهراً اکثر اصحاب شنیدن آن را حرام کرده‌اند و به آیه شریفه «سماعون للکذب» (مائده: ۴۱) اشاره کرده و احتمال دیگری از کلمه «قاص» بیان کرده که ممکن است مراد وعاظ عامه باشد و مراد از



عبارت «لایشقی به الجلیس» را این دانسته که هیچ شخص شقیی از مجلس قاص بی بهره نمی ماند. (همان)<sup>۱</sup>

مخالفت ائمه علیهم السلام با قصه‌گویان افراطی که صدق و کذب را با هم در می آمیختند، موجب شد تا در میان شیعیان جریان قصه‌گویی به صورت یک حرکت فرهنگی رخ نه کند، درحالی که در میان اهل سنت قصه‌گویی رواج پیدا کرد و اسباب و ابزار انحراف میان مسلمانان را مهیا کرد. آنچه مهم است این است که قصاص چون غالباً راست و دروغ را به هم آمیخته و داستان‌های دروغ و شنیدنی می گفتند، مورد نکوهش قرار گرفته اند. قصه‌گو هرگاه راست بگوید و آنچه لازمه پند و اندرز است، ستوده است. (جوزی، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

وجود روایات متعدد در مخالفت با قصه‌گویان افراطی موجب شد تا در دوره‌های بعد علمای شیعه نیز در این مورد موضع‌گیری‌های محکمی را اتخاذ کنند. در برخی از ادوار تاریخی از جمله در زمان صفویه، قصه‌خوانی رواج بسیاری یافته بود. از جمله قصه‌هایی که با نقل‌های مختلف و غلوآمیز همراه بود، نگارش‌های مربوط به ابومسلم‌نامه، داستان‌های مربوط به حضرت علی علیه السلام، «حمزه‌نامه» یا «رموز حمزه» را که تحت عنوان قصه حمزه در سال ۱۳۴۷ توسط جعفر شهیدی به نشر رسید، می توان نام برد.

بررسی نگاشته شهیدی نشان می دهد که این اثر بهره تاریخی ندارد و صرفاً داستانی است. نگارش ابومسلم‌نامه<sup>۲</sup> نیز توسط ابوطاهر محمدبن حسن بن علی بن موسی طرطوسی از

۱. «القاص» راوی القصص، والمراد هنا القصص الكاذبة الموضوعه، و ظاهر أكثر الاصحاب تحريم استماعها، كما يدل عليه قوله تعالى: «سماعون للكذب» ويمكن أن يكون المراد هنا وعاظ العامة ومحدثوهم، فان روايتهم أيضا كذلك «لا يشقى به جليس» أي لا يصير شقيا محروما عن الخير من جلس معهم.

۲. ابومسلم‌نامه اشاره به محبوبیت ابومسلم به دلیل کوشش‌های وی در ساقط کردن حکومت اموی و کشته شدن به ظاهر ناجوانمردانه‌اش توسط منصور و خون‌خواهی بومسلمیه پس از او دارد. از سوی دیگر،

مردم آسیای صغیر انجام شد و پس از آن تحریرهای مختلفی از آن ارائه شد که تفاوت‌های فاحشی با یگدیگر دارند. داستان‌های مربوط به ابومسلم‌نامه زمانی در اختیار سنیان و زمانی در اختیار صوفیان شیعی بوده است که منجر شده تا روایات موجود در آن در این دست-گردانی‌ها متفاوت گزارش شود. این نگاشته با وجود داشتن عناصری که دلالت بر تعلق خاطر مؤلفان آنها به جامعه اهل سنت ایران دارد و حتی در آنها از خلفای اولیه تمجید شده است به نوعی حالت دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام را هم دارد و در شکل عام ضد بنی‌امیه است. برخی از این قبیل داستان‌های مردمی و نه دینی هیچ‌گونه رنگ و بوی مذهبی نداشته و صرفاً عناصر داستانی به ویژه موجی از رخداد‌های اساطیری و غیرواقعی و در عین حال متنوع و گسترده در آن‌ها آمده است. این متون ادبیات ویژه خود را داشته و بسیاری از آن‌ها توسط عامه مردم خوانده می‌شد و یا قصه‌خوانان در مجالس عمومی آن‌ها را برای مردم می-خواندند. (افشار، ۱۳۶۳: ۴/۶۴)

در این بین، حادثه کربلا نیز از ورود داستان‌های کاذب مضمون نماند؛ ملاحسین کاشفی (م ۹۱۱) در مقام یک شخصیت مذهبی، خطیب، قاص، ادیب و مفسر در شهر هرات و در روزگار تیموری در قالب داستانی تاریخی، افسانه‌وار وقایع کربلا را بیان کرده است. پردازش کاشفی به اندازه‌ای قابل توجه و جالب است که کمتر کسی داستانی بودن آن را حس می‌کند. یک نمونه آن داستان مربوط به قاسم ابن الحسن علیه‌السلام است، خبر شهادت ایشان در متون اصیل تاریخی چند سطری بیشتر نیست که اشاره به آمدن حضرت به میدان و شهادت ایشان دارد اما در کتاب «روضه الشهداء»، نویسنده با زیباترین تعابیر داستان‌هایی از این رخداد تاریخی را به رشته تحریر درآورده است. اثرگذاری این نوشته به حدی بود که از آن منظومه حماسی، دینی توسط حسین ندایی نیشابوری سروده شد و حتی عناصر داستانی اثر

---

برداشت‌های اشتباهی که برخی از شیعیان درباره او به عنوان فردی مدافع اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند منجر به مقبولیت او در نزد مردم شده است.



کاشفی وارد نگاشته‌های مقتل نویسان شد. به علاوه، شدت علاقه مردم به حوادث کربلا و رواج بی حد مراسم عزاداری و نیازمندی این مجالس به محتواهای جذاب و گریه‌آور زمینه را برای رواج ساخته‌های قصه‌خوانان یا کسانی که جانشین آنان شده بودند، مهیا کرد. افراطی‌گری در این زمینه به ویژه در دوره قاجار شماری از مجتهدان و محدثان بزرگ را برآشت و منجر به مخالفت آنان شد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۵۱)

نخستین فقیه برجسته‌ای که با قصه‌گویی درگیر شد، شیخ علی بن عبدالعالی مشهور به محقق کرکی (م ۹۴۰) است. ایشان قصه‌خوانی را تحریم کرد. شاگرد ایشان محمد بن اسحاق حموی ابهری در «انیس المؤمنین» این چنین به بیان محقق کرکی اشاره کرده است:

خواندن و شنیدن تمام قصص کاذبه، حرام و از افعال فاسقین است؛ خصوصاً اخبار موضوعه که در مدح مخالفین است که آن اخلال در مذهب و دین است، مگر آنکه بر سبیل انکار و رد یا تنبیه عوام باشد. چنان‌که احادیثی که وضع نموده‌اند، نواصب در فضیلت شیوخ خود که علمای امامیه -رحمهم الله- نقل آن می‌کنند به طریق انکار و با دلایل واضح رد آن می‌نمایند و عوام را آگاه می‌سازند که آن از مختریات و موضوعات مخالفین است و هر آینه اجتناب از شنیدن قصص کاذبه از اخلاق مؤمنین است، زیرا که حضرت عزت -تعالی شانه و تعظیم برهانه- در صفت ایشان می‌فرماید که: «والذین عن اللغو معرضون» و در جای دیگر در صفت بندگان برگزیده خود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳) و این آیه دال است بر آنکه عباد الرحمن یعنی بندگان برگزیده پروردگار عالمیان، کسانی‌اند که حاضر نشوند در مجالس و محافل اهل کذب و سایر فسوق، از آن جهت که حاضر شدن در مشاهده باطله شریک شدن است در خطا و عصیان اهل آن مشاهده، به سبب آنکه حضور در آن مجالس رضاست بر آن معاصی.

در ادامه ایشان روایتی از امام صادق علیه السلام آورده است:

سئل الصادق علیه السلام عن القصاص، أيحل الاستماع لهم؟ فقال: لا. قال: من أصغى الی ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق عن الله، فقد عبدالله، و إن كان الناطق عن الابليس، فقد عبد ابليس. پرسیدند از امام صادق علیه السلام از حال قصه‌خوانان که آیا حلال است گوش دادن به ایشان؟ آن حضرت فرمود که حلال نیست و هرکس گوش بدارد به ناطقی، پس به تحقیق او را پرستیده. بدان که مراد ناطقی است که قصه‌های دروغ خواند و لب به سخنان باطل جنباند؛ آن‌گاه آن حضرت فرمود: پس اگر ناطقی باشد که از خدا سخن گوید، یعنی حق گوید به تحقیق که شنونده خدا را پرستیده و اگر ناطقی باشد که از ابلیس سخن گوید، یعنی باطل گوید پس به تحقیق که شنونده ابلیس را پرستیده. و چون از اول این حدیث مفهوم گردید که هر کس گوش به قصه‌خوان دروغگو بدارد، آن قصه‌خوان را پرستیده و از آخر این حدیث به وضوح رسید که هر کس گوش به آن طور ناکسی کند، بندگی شیطان به جای آورد. پس از این حدیث مستفاد گشت که اگر کسی استماع کند قصه‌ای را که بر حمزه که عم پیغمبر آخرالزمان و سیدالشهداء است، بسته‌اند هم قصه‌خوان را پرستیده و هم شیطان را عبادت نموده است...

نویسنده بعد از آوردن احادیثی برای اثبات مخالف بودن ابومسلم مروزی با ائمه اهل بیت علیهم السلام، استفتای استاد خود محقق کرکی را در این باب آورده است:

از نواب عالی پرسیدند که چه می‌فرمایی در باب ابومسلم مروزی که مشهور است؟ آیا جایز است لعنت کردن بر او؟ نواب مستطاب در جواب فرموده‌اند که بلی! جایز است لعن کردن بر او به راستی که تبری نمودن از او واجب است بر هر یک از مؤمنان از برای آنکه او رأسی از رؤس مخالفین و معاندی است از معاندین ائمه معصومین علیهم السلام. آن ائمه که واجب گردانیده است خدای سبحانه و تعالی دوستی ایشان را و دشمنی دشمنان ایشان را بر تمام خلق؛ پس گوش نمی‌کند قصه دروغ را و آن قصه که درهم بافته‌اند قصه‌خوانان در مدح او و



منع نمی‌کند لعن کنندگان را از لعن کردن بر او الا فاسقان. (حموی، ۱۳۶۳: ۱۸۳-۱۴۹ با تلخیص)

علامه مجلسی نیز به تبعیت از روایاتی که در نهی و طرد قصه‌خوانان بوده سخت در مقابل داستان‌های دروغین ایستاده است و در «عین‌الحیوه» بعد از کلام مبسوطی در مذمت دروغ و نقل برخی از اخبار که در این باب وارد است، نوشته است:

باید دانست از جمله چیزهایی که مذموم است، بلکه دغدغه حرمت در آن می‌شود نقل دروغ است، مانند قصه حمزه و سایر قصه‌های دروغ، چنان که از حضرت رسول ﷺ منقول است که بدترین روایت‌ها روایت دروغ بلکه قصه‌های راستی که لغو و باطل باشد، مانند شاهنامه و غیر آن از قصه‌های مجوس و کفار و برخی از علما گفته‌اند که حرام است چنان‌که در بعضی کتب معتبره امامیه مسطور است و مروی است از امام محمد تقی علیه السلام که آن حضرت نقل نمود از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود: ذکر علی بن ابی طالب عبادت، من علامات المنافق ان یتنفر عن ذکره و یختار استماع القصص الکاذبة و اساطیرالمجوس علی استماع فضائله ثم قرأ علیه السلام: «و اذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و لهم عذاب مهین»؛ یاد کردن علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت است و از علامات منافق است که می‌رمد و تنفر می‌نماید از یاد کردن او و اختیار می‌کند شنیدن قصه‌های دروغ و افسانه‌های مجوس را بر شنیدن فضائل آن حضرت، بعد از آن امام علیه السلام خواند این آیه را... (ارموی، ۱۳۵۸: ۲ / ۹۹۰-۹۸۹)

شیخ یحیی بن سعید در قسمتی که برخی از افعال حرام را ذکر کرده در مورد قصه‌گویی گفته است:

أحادیث القصص والسمار المشتملة علی الکذب، والحضور فی مجالس المنکر  
لغیر الإنکار أو الضرورة؛ حرام است شب‌نشینی کردن به ذکر دروغ و قصه‌های



اختراعی و حضور در مجالس منکر مگر به دلیل ضرورتی. (مروارید، ۱۴۱۰: ۳۵)

(۳۹۵)

و در بخشی دیگر از همین منبع آمده است:

والسمر بالكذب والقصص المخترعة والمزید فیها، ویکره بغیر ذلك لنلا یجری  
آخر لیلہ؛ حرام است گوش دادن به دروغ و قصه‌های ساختگی که دروغ‌ها بر آن  
زیاد کرده‌اند و به قصه‌های دیگر مکروه است برای آنکه مانع بیداری آخر شب  
می‌شود. (همان: ۲۱/۲۶۳)

دیدگاه مقام معظم رهبری نیز در این زمینه درخور توجه است. ایشان در سخنرانی که در  
رابطه با کارهای فرهنگی مربوط به حوزه کودک و نوجوان داشت چنین بیان کرده است:

قصه‌گویی، هنر بسیار خوبی است. قصه‌های خوب، سازنده‌ی شخصیت کودک  
است. همان قصه‌های قدیمی را که ما از مادر خودمان، از مادربزرگ و یا از پیرزن  
دیگری در کودکی شنیده‌ایم، امروز که مرور می‌کنیم، می‌بینیم در آن‌ها چقدر  
حکمت وجود دارد! انسان، بعضی از خصال و تفکرات خودش را که ریشه‌یابی  
می‌کند، به این قصه‌ها می‌رسد. قصه مقوله خیلی مهمی است؛ منتها قصه‌های  
خوب.

ایشان مهم‌ترین هدف در این فعالیت را چنین توصیف کرده است:

سعی کنید در این قصه‌گویی و در این کار هنری، اولین چیزی را که در کودک ایجاد  
می‌کنید، ایمان باشد. هیچ چیز، معادل ایمان نیست. شما از این بچه، هرچه  
بخواهید بسازید، باید در او ایمان به وجود آورید... سعی کنید بچه‌ها را با ایمان  
کنید؛ ایمان به خدا، ایمان به حقیقت مطلق و ایمان به اسلام. اگر این بچه‌ها





با ایمان پرورش پیدا کردند و شما توانستید بذر ایمان را در دلشان بکارید، در آینده می‌شود از آن‌ها هر شخصیت عظیمی ساخت و برای هر کاری مناسب‌اند.

آیت‌الله خامنه‌ای در همین زمینه داستان و قصه‌گویی نیز توجه به «افسانه» را پیشنهاد کرد، البته با تذکر این نکته که پرداختن به وقایع مذهبی در قالب افسانه غلط است:

افسانه، با داستانی که منطبق بر واقعیات است، تفاوتش همین است که مبالغه‌هایی در افسانه هست. ممکن است چیزهای خیلی بدی باشد، ممکن است خیلی هم بد نباشد. وقتی شما وقایع را مبالغه‌آمیز کردید و رنگ و روغن‌های غلیظ به آن زدید و به ابعاد آن با واقعیت، یک مقدار فاصله دادید، می‌شود افسانه. وقتی آن را برگردانید به ابعاد حقیقی خودش و صحنه را منعکس کردید، می‌شود داستان. همه جا می‌توانید این کار را بکنید... ما گاهی اوقات می‌بینیم ماجراهای پیغمبران، به عنوان «افسانه‌ی پیغمبران» نقل می‌شود؛ یا ماجرای آفرینش، که در قرآن به آن تصریح شده، به عنوان «افسانه آفرینش» منعکس می‌شود. این البته غلط است. (Khamenei.ir)

در جایی دیگر نیز ایشان داستان‌های غیر واقعی را از نوع «هزل» دانسته و بیان کرده است:

در نوع دوم از انواع هزل، خبر کذبی داده نمی‌شود، بلکه خود کذب، شوخی و هزل است؛ مثل لطیفه و مثل‌هایی که بین مردم متداول است؛ مثلاً از زبان حیوان یا از زبان شاگرد و استاد یا پدر و پسر چیزی را نقل می‌کنند که خلاف واقع هم است، این نوع از هزل حرام نیست. حکایات و قصه‌ها نیز شبیه همین شوخی‌هاست که این‌ها در مقام هزل نیست؛ مثلاً رمان‌های طولانی، ممکن است هزار بار از قول شخصیت‌های داستان مطلبی را نقل کنند. این هم ملحق به هزل است. بنابراین از جهت کذب بودن حرام نیست، هرچند ممکن است از جهت دیگری، حرام شوند؛ مثل جایی که مفسده‌ای به دنبال داشته باشد. (همان)

آیت الله جوادی آملی هم با توجه به اینکه دین برای تعالی و تربیت جوامع انسانی نازل شده است، قصه دینی را قبول دارد و مقصود ایشان از این قصه آن است که باید حاوی پیام خاص الهی باشد که انسان را از پلیدی‌ها و کشش‌های غریزی، مادی و جنسی و مانند آن رهانیده و به جاذبه الهی رساند. قصه اگر این دو کار مثبت و منفی را انجام داد می‌توان آن را قصه دینی دانست. ایشان فرق میان قصه دینی با سایر قصص را در آن می‌داند که انواع دیگر قصص ممکن است یک مبدأ خیالی داشته‌باشد که تبدیل به افسانه و داستان‌های بی‌اصل می‌شود ولی قصه دینی عبارت است از:

قصه دینی از قلب و شهود قلبی، از عقل و فکر عقلی نشئت می‌گیرد، از آن قله اوج و تنزل می‌کند تا به منطقه خیال می‌رسد، سپس صورت‌پردازی و صورت‌سازی می‌شود و بعد در مرحله گفتن یا نوشتن یا رفتار ظهور می‌کند که پیام قلب و عقل را به همراه دارد. چون از قله عقل یا قلب تنزل کرده است، خاک‌نشینان عالم طبیعت را هم به اوج عقل و قلب می‌رساند اگر چیزی از مقام قلب تنزل نکند، شنونده را عاقل نخواهد کرد و اگر چیزی از قلب بجوشد شنونده را صاحب‌دل نمی‌کند. فرق قصه‌های دینی و قصه‌های غیر دینی این است.

در این بحث به طور خلاصه می‌توان گفت که در زمان رسول ﷺ داستان‌گویی رواج نداشته و داستان‌سرایی از زمان خلفا آغاز شده است.

در زمان ائمه علیهم‌السلام داستان‌سرایی عمدتاً ابزاری بوده برای رسمیت بخشیدن به حکومت به ناحق خلفای اموی و عباسی و در آموختن مفاهیم متون مقدس اسلامی با داستان‌های بی‌اساس اهل کتاب و وضع حدیث بوده‌است، لذا ائمه علیهم‌السلام در برابر این افراد ایستادگی کرده و مواضع محکمی اتخاذ کردند و اجازه رسمیت یافتن به فعالیت آنان صادر نکردند. در دوران بعد از ائمه نیز علما با قصه‌گویان به دلیل کذب در سخن و وارد شدن سخنان دروغین آنان حتی به مجالس عزای امام حسین علیه‌السلام مخالفت کردند به طوری که حتی عده‌ای از علما حکم





حرمت را در این موضوع صادر کردند. در دوران فعلی نیز تأکید علما بر این است که قصه باید روحیه ایمان را در شخص به وجود آورد و تقویت کند، لذا هر نوع قصه‌ای برای گفتن یا خواندن مناسب نیست.

## ۸. ۲. روایات دال بر منع خواندن قصص خاص برای گروه خاص

سه روایت وجود دارد که در آن نهی از تعلیم سوره یوسف و توصیه به تعلیم سوره نور به زنان آمده است:

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: لَا تَعْلَمُوا نِسَاءَكُمْ سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا تَقْرَءُوهِنَّ إِيَّاهَا فَإِنَّ فِيهَا الْفِتْنَةَ وَعَلَّمُوهُنَّ سُورَةَ التَّوْرَةِ فَإِنَّ فِيهَا الْمَوَاعِظَ؛ امام علی علیه السلام فرمود: سوره یوسف را به زنان تان تعلیم ندهید...، چرا که در آن، فتنه‌ها [حکایت عشق و عاشقی] است. آنان را سوره نور بیاموزید که سرشار از پند و موعظه است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۱۶)

۲. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تُتْرَلُوا النِّسَاءَ الْغُرَفَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ سُورَةَ يُوسُفَ وَعَلَّمُوهُنَّ الْمِغْزَلَ وَسُورَةَ التَّوْرَةِ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: زنان را در طبقات بالای منازل نشانید؛ نوشتن خط یادشان ندهید؛ سوره یوسف را به آنان تعلیم ندهید، آنان را چرخ رشتن یا پيله رشتن بیاموزید، و به ایشان سوره نور را تعلیم دهید، چون آیه حجاب، حد زنا و احکام زنان در آن سوره است. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱/۳۷۴)

۳. السَّكُونِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا مَعْمُومٌ مَكْرُوبٌ فَقَالَ لِي يَا سَكُونِي مَا عَمَّكَ فَقُلْتُ وُلِدْتُ لِي ابْنَةٌ فَقَالَ يَا سَكُونِي عَلَى الْأَرْضِ ثِقَلُهَا وَعَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا تَعِيشُ فِي غَيْرِ أَجْلِكَ وَ تَأْكُلُ مِنْ غَيْرِ رِزْقِكَ فَسَرَى وَاللَّهِ عَنِّي فَقَالَ مَا سَمَّيْتَهَا قُلْتُ فَاطِمَةَ قَالَ آه آه ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ: قَالَ لِي أَمَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ - فَلَا تَسْبِّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶/۴۹)

راوی می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم در حالی که ناراحت و افسرده بودم. حضرت فرمودند: چرا افسرده هستی؟ گفتیم: خدا به من دختری داده و افسرده‌ام که چرا پسر نبوده

است. حضرت فرمودند: سنگینی بچه روی زمین است و رزق بچه هم بر عهده خداست و زندگانی او هم در غیر مسیر تو است و مانع تو نیست و خداوند هم از روزی تو به او روزی نمی‌دهد و روزی جدا دارد. امام علیه السلام با این بیانات غم مرا بر طرف کرد. حضرت فرمودند: نام این دختر را چه قرار دادی؟ گفتیم: فاطمه. حضرت فرمودند: آه آه و دست خود را روی پیشانی گذاشتند و فرمودند: حالا که اسم او را فاطمه قرار دادی، او را اذیت نکن و او را بد نگو و او را نزن.

این سه روایت در مورد منع زنان از مطالعه داستان یوسف علیه السلام است و در آن اشاره‌ای به منع خواندن این سوره توسط کودک دختر نشده است، لذا به ذکر روایات اکتفا کرده و توضیحات مربوط به بررسی سندی و محتوایی آن موضوع دیگری را می‌طلبد.

## ۹. معیارهای قصه مناسب کودکان

صاحب‌نظران حوزه تربیتی کودک برای قصه‌ای که مناسب کودکان باشد معیارهایی را برشمرده‌اند:

۱. هدف از انتخاب قصه بیان فوائد اخلاقی و علمی باشد؛
۲. شخصیت‌ها و افعال نیک قصه مورد ستایش قرار داده شود و شخصیت‌های باطل مورد سرزنش و ذم قرار بگیرد؛
۳. از بیان رویدادهای تاریخی که اطفال متوجه آن نمی‌شوند مثل مقتل عثمان یا جنگ صفین که مناسب اطفال نیست، پرهیز شود؛
۴. قصه‌های خرافی و غیر واقعی مثل «سوپر من» که شخصیت‌های آن غیر واقعی است و تناسبی با فرهنگ اسلامی ندارد و از واقعیت کاملاً به دور است و در آن از پرداختن به وجود خداوند متعال غفلت شده است، پرهیز شود همچنین داستان‌هایی که در مورد شیاطین و اجنه است و در آن نفع علمی برای طفل وجود ندارد، پرهیز شود و



برعکس آن داستان‌های قرآنی و نبوی که حقیقی و واقعی است و از خیال و خرافه به دور است و موجب تسلط کودک به تاریخ اسلامی و توجه و تقویت عقیده نسبت به خداوند متعال می‌شود برای کودک مناسب‌تر خواهد.

## ۹. ۱. قصه‌های تخیلی و ترسناک برای کودکان

تخیل می‌تواند برای کودک دارای آثار مثبت و منفی باشد، اگر تخیل کودکان موجب یادگیری و تمرین برای نزدیک شدن به واقعیت باشد و هم‌زمان آگاهی کودکان هم رشد پیدا کند موجب افزایش توانمندی آن‌ها شده، ولی رها کردن کودک با تخیلاتش به خصوص تنهایی بیش از حد او در طول روز به تخیلات منفی منجر شده و می‌تواند راهی برای گریز از واقعیت باشد که اثر معکوس بر جای خواهد گذاشت.

در مورد داستان‌هایی با مضمون ترسناک، روان‌شناسان دو دیدگاه دارند؛ عده‌ای معتقدند که چنین داستان‌هایی، ترس‌هایی را در کودکان ایجاد می‌کند که ممکن است تا بزرگسالی همراه آن‌ها باشد. یک استاد دانشگاه در این باره معتقد است که

بچه‌های زیر هفت سال زمامین که صحنه‌های ترسناک را می‌بینند یا داستان‌های وحشتناک را می‌شنوند، غیر واقعی بودن آن را درک نمی‌کنند بنابراین آن‌ها ممکن است به اختلال خواب و یا اضطراب مبتلا شوند.

در مقابل دسته دیگر روان‌شناسان بر این باورند کودکانی که در معرض داستان‌های ترسناک قرار می‌گیرند، می‌توانند در دراز مدت بهتر از کسانی که در این شرایط نیستند، تصمیم‌گیری کنند. این داستان‌ها می‌تواند به مخاطب کمک می‌کند تا بر ترس‌هایشان غلبه کرده و راه حل منطقی حل مشکلات و رهایی از موقعیت‌های خطرناک را بیاموزد. با پیروز شدن قهرمان داستان بر ترس، کودک اعتماد به نفس پیدا می‌کند و یاد می‌گیرد چگونه باید در زندگی با ترس مقابله کند با توجه به این نکات کارشناسان پیشنهاد می‌کنند والدین اگر می‌بینند که



کودک به طور معمول مضطرب و ترسو است و یا قادر نیست دنیای خیالی را از دنیای واقعی جدا کند، خواندن داستان‌های ترسناک ممکن است، سبب آزار و اذیت روحی او شود، پس بهتر است این کار را برای چند سال به تأخیر انداخت.

با توجه به اینکه داستان و داستان‌گویی بهترین ابزار و کاربردی‌ترین وسیله برای تربیت کودکان و نوجوانان است و با توجه به خصوصیتی که برای یک داستان مناسب بیان شد، می‌توان داستان‌های قرآنی را با توجه به ویژگی‌های آن که عبارت‌اند از:

۱. تفکرانگیز بودن (یوسف: ۲)؛
۲. احسن القصص (آل عمران: ۶۲)؛
۳. ایجادکننده ثبات برای انبیا (هود: ۱۲۰)؛
۴. تذکر برای مؤمنین (هود: ۱۲۰)؛
۵. واقعی بودن داستان‌ها (یوسف: ۱۱۱)؛
۶. تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی قبل از خود (یوسف: ۱۱۱)؛
۷. جدید بودن داستان‌ها و روش پرداخت، مناسب برای کودکان و نوجوانان دانست. (ولی‌زاده اسدآبادی، ۱۳۷۸: ۲۳)

## ۱۰. روش داستان‌های قرآن

داستان‌های قرآن از لحاظ روش دارای این ویژگی‌هاست:

۱. در مقدمه همگی یا اغلب دارای تم (فکر غالب بر داستان)؛
۲. مقدمه‌ای کوتاه؛
۳. بحران، گره و نقطه اوج؛
۴. نتیجه و پیام.



برای نمونه در سوره یوسف تم داستان (خواب یوسف و خطری که او را تهدید می‌کند) از مقام بلند یوسف، بلند نظر بودن پدرش و حسادت برادرانش خبر می‌دهد. بقیه داستان توضیح این عناصر (تم) است. توطئه برادران و فروختن یوسف بحران اول داستان است، زیرا از این لحظه سرنوشت یوسف تغییر می‌کند.

بحران دوم مبارزه با زلیخا و زندان رفتن وی و بحران سوم به دربار رفتن یوسف است. شاید اوج داستان هم در همین جاست، از این به بعد گره‌های داستان باز می‌شود و عاقبت همگی به دربار آمده و به سجده می‌افتند و سجده‌ی ستاره‌ها در اول داستان (تم) با سجده‌ی آخر داستان کاملاً مرتبط می‌گردد. روابط علت و معلول در حوادث داستان یوسف دیده می‌شود، در داستان، زاویه دید، با دلیل عوض می‌گردد و گفتگوها کاملاً براساس شخصیت هر فرد و شخصیت اصلی (یوسف) آورده می‌شود و بقیه، در حد لزوم پرداخت می‌گردند. در داستان‌های قرآن از نماد استفاده شده است؛ هفت گاو چاق و لاغر به هفت سال راحتی و قحطی تعبیر می‌شوند. (ولی زاده اسدآبادی، ۱۳۷۸: ۲۴)

داستان‌های قرآن دارای ملاک‌های فنی داستان امروزی، شامل شروع، اوج و پایان می‌باشند. داستان قرآن را داستان ادبی نیز می‌توان نامید و نباید تنها آن را داستان تاریخی دانست. (همان: ۲۵)

ثرت داستان‌های قرآنی در سوره‌های بلند، از این‌روست که به‌خاطر بلندی آیه‌ها، ظنین آرام‌شان مستعد داستان‌گویی و استعمال قالب داستان برای ابلاغ پیامند. داستان‌های قرآن از لحاظ پراکندگی عناصر، داستانی کوتاه هستند. در داستان کوتاه عنصری خاص برجسته می‌شود و مدار داستان قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که دیگر عناصر در سایه آن قرار می‌گیرند.

داستان کوتاه را خواننده نباید با شتاب بخواند، بلکه بایستی با درنگ و تأنی از آن بهره‌مند گردد. حسن داستان کوتاه بیشتر در این است که خواننده به طول و تفصیل زائد بر نمی‌خورد. داستان کوتاه حد فاصل رمان و داستان است و از حیث لحن طبیعی به رمان برتری دارد،



هیچ شکل و قالبی در دنیای ادب نمی‌توان پیدا کرد که تا این حد از «تصنع» به دور باشد. در داستان‌های قرآن، سه عنصر برجسته دیده می‌شود؛ شخصیت، رویداد و گفتگو. در داستان‌هایی که انذار و بیم‌دهی هدف اصلی است، «رویداد» عنصر برجسته داستان به‌شمار می‌رود. در داستان‌هایی با هدف انگیزش عاطفی یا آرامش‌بخشی به پیامبر و مؤمنان، عنصر مهم «شخصیت» است و اگر هدف اصلی دفاع از دعوت اسلامی و پاسخ‌گویی به مخالفان باشد، «گفتگو» عنصر مهم را می‌سازد. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳۰)

برای نمونه داستان صالح علیه السلام را مرور می‌کنیم. نخستین جلوه‌های آن، در سوره‌های شمس و قمر آمده است. در این جلوه‌ها عنصر اصلی «رویداد» است؛ یعنی حوادث مصیبت‌بار قوم ثمود؛ اما آن‌گاه که دعوت اسلامی پیش می‌رود، در جلوه‌هایی در سوره‌های اعراف و شعرا، عنصر قوی «گفتگو» بروز می‌کند. در سوره نمل این بار انذار برای ستیزندگان پیامبر است و عنصر اصلی داستان به «رویداد» باز می‌گردد که نزول عذاب الهی است. (همان)

### ۱۱. آثار تربیتی قصص قرآنی و دینی بر کودکان و نوجوانان

داستان‌های قرآنی با توجه به محتوای خویش دارای آثار زیادی بر مخاطبین خود به ویژه کودکان و نوجوانان است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پرورش ایمان مذهبی: قصه‌های قرآنی با حلاوت و تأثیرگذاری شگفت‌انگیز خود، فطرت خداجوی پاک و معصوم کودکان را اقناع کرده و از آن‌ها انسان‌های با ایمان و متقی می‌سازد. از سوی دیگر، صبر و تحمل، آرامش و انبساط خاطر، اجتناب از معاصی، ایجاد اخلاق پسندیده و کرامات و فضائل دیگر نیز از آثار تربیتی همین ایمان مذهبی و تقواست که تحت تأثیر تدبر و تفکر در قصص قرآنی در روح و روان کودک شکل می‌گیرد.



۲. پرورش عقل و عبرت گیری از زندگی گذشتگان: در قصص قرآنی به عبرت آموزی از زندگی گذشتگان اشاره شده است و از سوی دیگر از آنجا که اساساً رشد و شکوفایی و تکامل هر توانایی و استعدادی منوط بر به کارگیری آن است، قرآن ضمن بیان داستان زندگی پیشینیان همواره به انسان توصیه می‌فرماید که از توانایی تفکر خود در مسیر زندگی و بهره‌گیری از تجارب دیگران به منظور باروری و تکامل هر چه بیشتر نیروی عقل خود استفاده کنند، شاید از همین روست که خداوند متعال در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «پس بشارت ده، به بندگانی که سخنان مختلف را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌نمایند که آنان خردمندان اند» (زمر: ۱۸)

به علاوه در لابه‌لای قصص قرآنی، برخی از مهم‌ترین عوامل رکود اندیشه مانند سنت‌گرایی کورکورانه و تعصبات جاهلانه، شخصیت‌گرایی، دلبستگی‌های غیر منطقی همچون ثروت و مقام و هواپرستی و خودپرستی معرفی و نکوهش شده است. (اسدی تویسرکانی، ۱۳۸۵: ۷)

۳. پرورش حس زیبایی‌دوستی و زیبایی‌شناسی: انسان همان‌گونه که با ابزار تفکر و اندیشه و علم‌آموزی، عقل خود را پرورش می‌دهد با پرورش حس زیبایی‌شناسی و هنری نیز احساس و عاطفه خود را جلا می‌بخشد. حدیثی که می‌فرماید: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد در قرآن منعکس شده است و به زیبایی بیان نهایت اهتمام شده است تا جایی که یکی از موارد اعجاز دین اسلام، زیبایی کلام قرآن است. از این منظر در منطق قصص قرآنی، محور قرار گرفتن خداوند متعال و گوش سپردن به کلام وحی که سرشار از هنر و زیبایی است موجب بسط این گرایش فطری در کودکان می‌شود. (مطهری، بی‌تا: ۷۳)

۴. رشد اعتماد به نفس و پرورش روحیه شجاعت و ظلم ستیزی: آگاهی از زندگی پیشینیان با ایمان با تقوایی که مورد لطف الهی قرار گرفتند و مصائب و دشواری‌های زندگی ایشان، آسان گردید، این پیامد تربیتی را برای کودکان به ارمغان می‌آورد که

بیاورند همه انسان‌ها به ویژه انسان‌های باایمان تحت حمایت قدرت لایزال الهی قرار دارند و همین امر آنان را به ایمان مذهبی سوق می‌دهد که یکی از دستاوردهای مهم آن آرامش خاطر، اعتماد به نفس، شجاعت، ظلم‌ستیزی و تسلیم نشدن در برابر مظاهر و قدرت‌های مادی است. (مؤیدنیا، ۱۳۸۷: ۳۰)

۵. آمادگی برای دریافت پیام‌های اخلاقی و انسانی و پرورش اخلاق و عادات پسندیده: مطالعه روش نادرست زندگی اقوام لوط، عاد و ثمود و افراد متکبری همچون فرعون و قارون در قرآن نشان می‌دهد که چگونه رفتارهای ناشایست و دور از شئون انسانی افراد را مستحق کیفر و عذاب الهی می‌گرداند. این داستان‌ها به کودکان می‌آموزند که دوری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها، عاقبت نیکی در پی دارد و گرایش به بدی و زشتی موجب ضلالت و گمراهی می‌شود. همچنین کودکان از طریق این قصه‌ها به بسیاری از صفات اخلاقی پی‌می‌برند. صفاتی همچون صبر، شجاعت، خداجویی، امیدواری، آزادی، ایستادگی در برابر زور و ستم، انتخاب دوست شایسته و... ارزش‌هایی هستند که هسته داستان‌های قرآنی را شکل داده و زماین که این صفات به صورت ملکه ذهنی کودک درآید، گرایش به رفتار و عادات پسندیده را در او نهادینه خواهد کرد. (همان)

۶. آرامش‌بخشی، رفع اضطراب و اختلالات روانی و رفتاری و تأمین بهداشت روانی: یکی از مشکلات جدی دوره کودکی و نوجوانی افسردگی است که می‌تواند مشکلات زیادی را در بزرگسالی برای فرد ایجاد کند، لذا کشف و درمان آن بسیار حیاتی و مهم است.

در همین مسیر پژوهشگران به اثر بخشی داستان درمانی برای گروه‌های مختلف بیماران دارای اختلالات روانی و افزایش خودآگاهی از جمله کاهش اضطراب، افزایش احساس شایستگی در کودکان، درمان اختلال سلوک و کمک به هویت‌یابی نوجوانان اشاره کرده‌اند و





از آنجا که قصص قرآنی کلام خداوند متعال است استفاده از آن می‌تواند در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان به دلیل تقویت ایمان مذهبی اثربخشی به‌سزایی در زمینه بهداشت روانی و رفع اختلالات عاطفی، روانی و به تبع آن اختلالات رفتاری آنها داشته باشد.

۷. تقویت روحیه پرسش‌گری و تقویت خلاقیت: وقتی کودک یا نوجوان با داستان حضرت یوسف، ابراهیم، نوح، یا ستمگرانی چون فرعون مواجه می‌شود، پرسش‌های زیادی در ذهن او شکل می‌گیرد از جمله اینکه آیا امروزه نیز افرادی ستمگر چون فرعون و یا مال اندوزانی همچون قارون وجود دارند؟ چگونه می‌توان با آنها مبارزه کرد؟ شکل‌گیری پرسش‌هایی به این شکل در ذهن فرد موجب شکل‌گیری و تقویت تفکر انتقادی در فرد می‌شود. (همان: ۳۲)

### نتیجه:

قصه از لحاظ تربیتی و روان‌شناختی اهمیت زیادی در تربیت دارد. قرآن کریم نیز یکی از راه‌هایی را که منجر به کسب تجربه و آگاهی می‌شود، قصه معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ». (یوسف: ۱۱۱)

به لحاظ تاریخی نیز قصه‌گویی از اموری است که با سرشت بشر عجین شده است و قدمتی کهن دارد لذا نمی‌توان از بررسی و بحث در مورد آن اجتناب کرد. در سنت اسلامی آنجا که قصه موجب ضربه زدن به مفاهیم و معارف اصیل اسلام شود با آن مخالفت و برخورد شده است که به نمونه‌هایی از آن که قصه‌گویان داستان‌های قرآن را با داستان‌های ساختگی اهل کتاب می‌آمیختند، اشاره شد. همچنین داستان‌هایی که غلو زیادی در مورد برخی از شخصیت‌های اسلامی یا حوادث تاریخی توسط ائمه علیهم‌السلام یا علمای عصر مورد مخالفت شدید قرار گرفت.

داستان مطابق با کلام علما باید در فرد روحیه دینی را تقویت کند؛ همان‌گونه که در داستان‌های قرآنی هدف اصلی انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی به مخاطب است.

قرآن کریم نیز با سبکی هنرمندانه گنجینه‌ای از حقایق و رهنمودها را در جهت هدایت انسان در قالب داستان بیان فرموده است. داستان‌های آموزنده و شیرین قرآنی برنامه زندگی و سعادت اخروی را برای افراد با ایمان بیان کرده است بدون اینکه آن را محدود به افراد، زمان و مکان خاصی کند.

کودک و نوجوان از طریق قصه‌های قرآنی می‌تواند مبارزه با مظاهر شرک و کفر را در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام بیاموزد، کمال بندگی را در اوج توانگری در داستان حضرت سلیمان علیه السلام ببیند و صبر را از حضرت ایوب علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام فرا بگیرد. در داستان حضرت لقمان و پسرش ارجمندی علم و حکمت و چگونگی رفتار عالمانه را می‌آموزد و در مقابل داستان هبوط آدم علیه السلام به این اندیشه می‌افتد که چه چیزی منجر به هبوط انسان از بهشت و سکنی گزیدن او در زمین شد همچنین با فرجام افراد با ایمانی همچون اصحاب کهف و همسر فرعون عقیده و ایمان او تقویت شده و متوجه ارزشمندی صبر در راه رضای الهی خواهد شد و آنچه را که در شان کرامت انسانی و موجب تقرب در محضر خداوند متعال می‌شود را به شیوه‌ای شیرین و بدون کسالت و خستگی خواهد آموخت.

## منابع:

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء علیه السلام للنشر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن علی، احمد (۱۴۰۷)، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.





۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷)، المغنی، ریاض: دارالعالم الکتب.
۵. احمد بن فارس (بی تا)، معجم مقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۳)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
۷. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱)، فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض ها)، قم: موسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
۸. افشاری، علی (۱۳۸۵)، «قصه و قصه گویی و تأثیرات تربیتی آن»، پیوند، ش ۳۲۷.
۹. بستانی، محمود (۱۳۷۸)، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. بیدمشکی، مریم (۱۳۹۵)، «ارزش قصه ها در زندگی کودکان»، پیوند، ش ۴۳۷ و ۴۳۸.
۱۱. پشت دار، علی محمد (۱۳۸۸)، قصه گویی و نمایش خلاق، تهران: پیام نور.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، قصه خوانی در تاریخ اسلام و ایران، تهران: انتشارات دلیل.
۱۳. جمال الدین، محمد بن مکرّم بن علی (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۱۴. جوزی، ابوالفرج بن عبدالرحمن (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. حسینی ژرفا، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، مبانی هنری قصه های قرآن کریم، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۱۷. حموی، محمد بن اسحق بن محمود (۱۳۶۳)، انیس المؤمنین، تهران: بنیاد بعثت.
۱۸. باقری، خسرو (۱۳۸۵)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۱۳، تهران: مدرسه.
۱۹. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه.

۲۰. دیویی، چمبرز (۱۳۶۶)، قصه‌گویی و نمایش خلاق، ترجمه ثریا قزل ایاع، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات فی الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۲۲. رحماندوست، مصطفی (۱۳۶۵)، «اهمیت و راه و رسم قصه‌گویی (۲)»، تربیت، ش ۲.
۲۳. رفیعی، بهروز (۱۳۹۱)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبنای آن، تهران: سمت.
۲۴. زمخشری، جارالله محمود بن عمر (بی‌تا)، الفائق فی غریب الحدیث، قاهره: مطبعه الحلبي.
۲۵. سعیدزاده، محسن (۱۳۹۱)، بلوغ دختران؛ طبیعی - فقهی، مجله زنان، ش ۱۴.
۲۶. سلیمی بجهستانی، حسین (۱۳۹۶)، «قصه و داستان: ابزار اولیا و مربیان برای پرورش تفکر کودکان»، مجله پیوند، ش ۴۴۶ و ۴۴۷.
۲۷. سهراب، معصومه (۱۳۷۲)، مقاله‌ای درباره ادبیات کودکان، تهران: شورای کتاب کودک.
۲۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص، دمشق: المکتب الاسلامی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصرخسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (۱۸۷۹م)، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
۳۱. عطاران، محمد (۱۳۷۷)، آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، چ ۲، تهران: انتشارات مدرسه.
۳۲. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۰۲)، اعتقاد المسلمین و المشرکین، بیروت: دارالکتب العلمیه.





۳۳. فضلی‌خانی، منوچهر (۱۳۸۲)، راهنما عملی روش‌های مشارکتی و فعال در تدریس، چ ۵، تهران: انتشارات آزمون نوین.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۵. کاردان، علی محمد و همکاران (۱۳۸۰)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱)، تهران: سمت.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، کافی، ترجمه علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۷. گروه نویسندگان (۱۳۸۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، چ ۷، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۳۸. محدث ارموی، جلال الدین (۱۳۵۸)، تعلیقات نقص، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۹. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰)، الینایع الفقیه، بیروت: دارالتراث.
۴۰. موسوی کاشمیری، مهدی (۱۳۸۶)، روش‌های تربیت، قم: بوستان کتاب.
۴۱. مویدنیا، فریبا (۱۳۸۷)، بررسی آثار تربیتی قصص قرآنی، تهران: پیوند.
۴۲. مطهری، مرتضی (بی‌تا)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
۴۳. نولدکه، تئودور (۲۰۰۴م)، تاریخ قرآن، ترجمه جرج تامر، بیروت: مؤسسه کنراد.
۴۴. اسدی تویسرکانی، سهراب (۱۳۸۵)، قصه‌های قرآن، تهران: عقیل.